

تاریخ پزشکی

یونت، لیزا، ۱۹۴۴ – **Yount, Lisa**

تاریخ پزشکی / لیزا یونت؛ ترجمه رضا یاسائی. – تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
۱۷۳ ص: مصور. – (مجموعه تاریخ جهان)

ISBN 978-964-311-637-8

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: *The History of Medicine, c 2002.*

کتابنامه: ص. ۱۶۳-۱۶۶.

نمایه.

۱. پزشکی - تاریخ - ادبیات نوجوانان. ۲. پزشکی - تاریخ. الف. یاسائی، رضا،

۱۳۴۴ - ، مترجم. ب. عنوان.

ت ۲ / ۵ / ۱۳۳ R ۶۱۰/۹

تاریخ پزشکی

لیزا یونت

ترجمہ رضا یاسائی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The History of Medicine

Lisa Yount

Lucent Books, 2002



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

لیزا یونت

تاریخ پزشکی

ترجمه رضا یاسائی

چاپ نهم

۷۰۰ نسخه

۱۴۰۳

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۶۳۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 637 - 8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

تاریخ‌های مهم در تاریخ علم طب	۶
مقدمه: درمان، پزشکی و علم	۹
۱. ظهور پزشکی	۱۳
۲. تولد دوباره	۲۹
۳. پزشکی به علم تبدیل می‌شود	۴۵
۴. دشمنان نامرئی	۶۳
۵. سفر به درون بدن	۷۹
۶. دوران تخصص‌گرایی	۹۵
۷. پیروزی‌های میانه قرن بیستم	۱۱۱
۸. تغییرها و چالش‌ها	۱۲۷
یادداشت‌ها	۱۴۵
واژه‌نامه	۱۴۹
منابعی برای مطالعه بیشتر	۱۶۱
دیگر منابع	۱۶۳
نمایه	۱۶۷

تاریخ‌های مهم در تاریخ علم طب

<p>۱۸۵۴ جان اسنو انتقال وِبا را از طریق آب آشامیدنی ثابت کرد.</p>	<p>۱۹۴۱ تولید انبوه پنی‌سیلین شروع شد.</p>	<p>۱۹۷۷ آبله در سراسر جهان ریشه‌کن شد.</p>	
<p>۱۸۹۷ رونالد راس انتقال مالاریا از طریق پشه را ثابت کرد.</p>			
<p>۱۸۷۸ لویی پاستور فرضیه میکروبی بیماری‌ها را شرح داد.</p>		<p>۱۹۵۵ واکسیناسیون در مقیاس گسترده‌ای علیه فلج اطفال آغاز شد.</p>	

۱۸۵۵ ۱۸۶۷ ۱۸۷۸ ۱۸۹۵ ۱۸۹۷ ۱۹۱۲ ۱۹۴۱ ۱۹۵۳ ۱۹۵۵ ۱۹۶۷ ۱۹۷۷ ۱۹۹۰

<p>۱۸۹۵ ویلهم رونتگن پرتوهای ایکس را کشف کرد.</p>		<p>۱۹۶۷ کریستیان بارنارد اولین پیوند قلب موفق را انجام داد.</p>
<p>۱۹۱۲ کازیمیر فونک اولین ویتامین را خالص کرد.</p>		<p>۱۹۵۳ جان گیبون با موفقیت دستگاه قلب و ریه مصنوعی را برای انسان به کار برد.</p>
<p>۱۸۶۷ ژوزف لیستر روش ضد عفونی را برای پیشگیری از عفونت زخم‌های جراحی شرح داد.</p>		<p>۱۹۹۰ دبلیو. فرنچ اندرسون اولین ژن‌درمانی موفق را انجام داد.</p>

۱۶۲۸

ویلیام هاروی چگونگی گردش خون را شرح داد.

۵۰۰۰ سال قبل از میلاد

به عنوان یکی از اولین اقدام‌های جراحی، سوراخ‌هایی در جمجمه تعبیه شد.

۱۸۳۹

ماتیاس شلایدن و تئودور شوان این واقعه را مطرح کردند که تمام موجودات زنده از واحدهایی به نام سلول درست شده‌اند.

۱۳۴۷

همه‌گیری مرگ سیاه (طاعون خیارکی) در اروپا آغاز شد.

۱۷۹۸

ادوارد جنر برای پیشگیری از آبله روش واکسیناسیون را به کار گرفت.

حدود سال ۱۸۰ میلادی

جالینوس دانش رومی‌ها و یونانی‌ها را در زمینه طب خلاصه کرد.

۱۸۴۶ ۱۸۳۹ ۱۸۱۶ ۱۷۹۸ ۱۶۷۶ ۱۶۲۸ ۱۵۴۳ ۱۳۴۷ ۳۹۰ ۱۸۰ ۴۰۰ ۵۰۰۰ قبل از میلاد

۱۸۱۶

رنه لانک گوشی معاینه را ابداع کرد.

۱۵۴۳

وزالیوس اولین کتاب دقیق را در مورد کالبدشناسی انسان منتشر کرد.

حدود سال ۴۰۰ قبل از میلاد

بقراط به پزشکان چگونگی مشاهده دقیق و استفاده از روش‌های درمانی ملایم را آموزش می‌داد.

۱۸۴۶

ویلیام مورتون از بی‌هوشی در جراحی استفاده کرد.

۳۹۰ میلادی

فابیولا یکی از اولین بیمارستان‌های اروپا را تأسیس کرد.

۱۶۷۶

آنتونی فان لوون‌هوک میکروب‌ها را زیر میکروسکوپ مشاهده کرد.

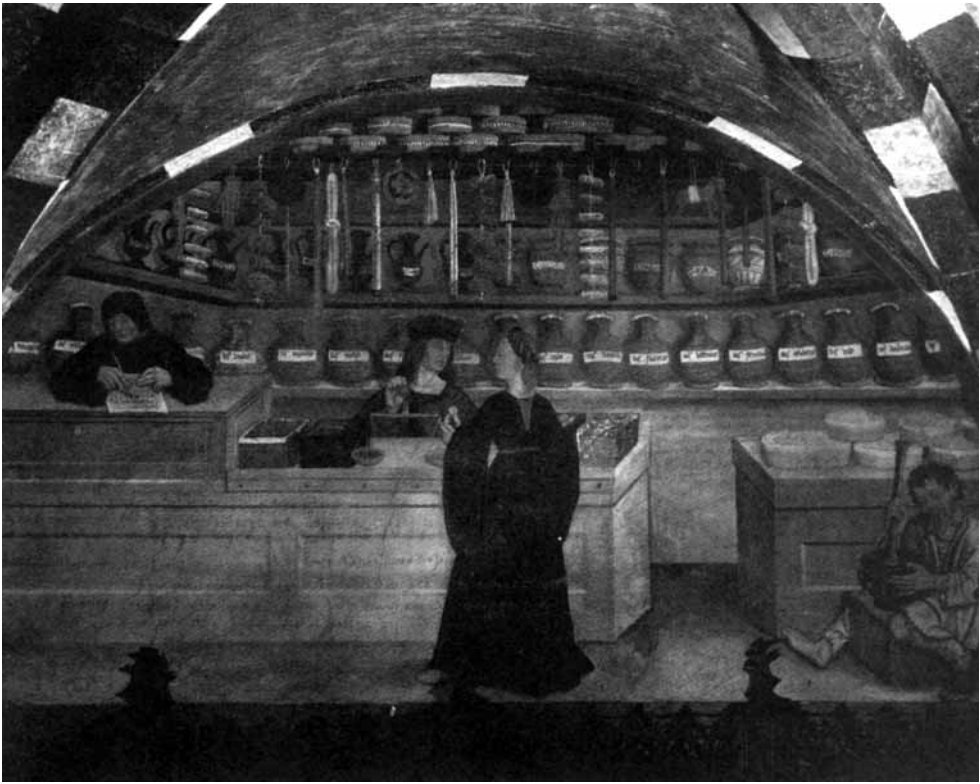
درمان، پزشکی و علم

از ابتدای آفرینش انسان درمانگران وجود داشته‌اند، یعنی انسان‌هایی که علاوه بر کسب و کار روزانه به درمان بیماران و مجروحین یا حداقل مراقبت از آن‌ها مشغول بوده‌اند. حدود چهارهزار سال پیش که انسان‌ها به زندگی اجتماعی و تقسیم کار روی آوردند، برخی از درمانگران کار خود را به عنوان شغلی مستقل پی گرفتند. این افراد به عنوان پزشک شناخته شدند و شغل آن‌ها پزشکی نام گرفت. با پیشرفت تحقیقات علمی در اروپا در قرون پانزدهم و شانزدهم؛ کشفیات دانشمندان در آزمایشگاه‌ها، بر میزان دانش و فن‌آوری انسان افزود و پزشکان توانستند از این دستاوردها در درمان بیماران استفاده کنند.

امروزه درمان، پزشکی و علم به هم مربوطند ولی آن‌ها چندین قرن ارتباط چندانی با هم نداشتند. در اواخر قرون وسطی، هنگامی که تخصص پزشکی از اعتبار خاصی برخوردار شد، پزشکان دانشگاه‌دیده از سایر درمانگران روگردان شدند. مثلاً آن‌ها بر این تأکید داشتند که جراحان و عطاران (داروسازان) باید از اعتبار کم‌تری نسبت به آنان برخوردار باشند. آن‌ها زنان و برخی گروه‌های دیگر را کاملاً از پزشکی برحذر داشتند. به این ترتیب پزشکان جلوی کار این درمانگران را گرفتند و خود از دانش تجربی که آن‌ها ارائه می‌کردند، دوری جستند.

مقاومت در برابر دانش

اکثر پزشکان در مقابل کشفیات علمی مقاومت می‌کردند. پزشکان اغلب فرضیات منسوخ‌ی را باور داشتند که در مدارس پزشکی آموخته بودند و دانشمندان از مدت‌ها قبل نادرستی آن‌ها را ثابت کرده بودند. مثلاً، دانشمندان قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم اطلاعات بسیاری در مورد ساختمان بدن و نحوه کار آن به دست آوردند ولی کشفیات آن‌ها تا دهه‌ها و گاهی صدها سال بعد تأثیر اندکی بر طبابت گذاشت.



یک تابلوی ایتالیایی قرن پانزدهم، داروسازان را در حال کار در داروخانه‌ای پر از دارو نشان می‌دهد. داروسازان این زمان به اندازهٔ پزشکان از احترام برخوردار نبودند.

سرانجام، در قرن نوزدهم این رویه دگرگون شد. جراحان و داروسازان (متخصصین ساخت و فروش دارو) نسبت به گذشته به همکاری بیش‌تر با پزشکان پرداختند و اعتبار یافتند. در نیمه دوم این قرن، زنان از حق آموختن علم پزشکی برخوردار شدند. شاید از همه مهم‌تر آن بود که پزشکی اتحاد مستحکمی با علم پیدا کرد. پزشکان یا خود در آزمایشگاه‌ها به کار می‌پرداختند یا آن‌که از نزدیک مطالعات دیگران را دنبال می‌کردند. به همین دلیل، پیشرفت پزشکی که در قرون گذشته آهسته بود، ناگهان جهش پیدا کرد. پزشکان عامل واقعی بسیاری از بیماری‌ها را شناختند و نحوهٔ پیشگیری از آن‌ها را آموختند. جراحان توانستند بدون ایجاد درد بیمارانشان را عمل کنند و خطر بروز عفونت‌های مهلک را بسیار پایین آورند.

این پیشرفت در قرن بیستم سرعت یافت. پزشکان و محققان به کمک هم روش‌هایی



برای درمان بسیاری از بیماری‌های عفونی (بیماری‌هایی که توسط میکروارگانیسم‌هایی مثل باکتری‌ها و ویروس‌ها ایجاد می‌شوند) یافتند. آن‌ها همچنین در زمینه شناسایی، پیشگیری و درمان سایر بیماری‌ها مانند سرطان و بیماری قلبی گام‌هایی بلند برداشتند. آن‌ها همراه با بهبود شرایط زندگی اکثر مردم کشورهای توسعه‌یافته به کمک دولت‌ها و گروه‌های خصوصی آمدند تا از شیوع بیماری‌ها جلوگیری کنند. عمدتاً به دلیل این تلاش‌ها امید به زندگی مردم ایالات متحده در انتهای این قرن به ۷۶/۱ سال رسید، در حالی که صد سال قبل امید به زندگی ۴۷/۳ سال بود.

الیزابت بلکول^۱ اولین زنی بود که در ایالات متحده، به درجه پزشکی نائل شد (۱۸۴۹). تا اواسط قرن نوزدهم زنان از طبابت منع شده بودند.

یقیناً پزشکان و دانشمندان در قرن بیست و یکم بیش از همیشه با هم همکاری خواهند داشت.

محققین امیدوارند تا روش‌های مؤثرتری برای معالجه یا حتی درمان قطعی بیماری‌های قلبی، سرطان، بیماری آلزایمر و دیگر عوامل اصلی بیماری و مرگ انسان‌ها بیابند. پزشکان احتمالاً قادر خواهند بود با تغییر دادن ژن‌ها از بروز بعضی بیماری‌ها پیشگیری کنند یا آن‌ها را تحت کنترل قرار دهند. پزشکان همچنین به طور فزاینده‌ای از تجارب دیگر درمانگران (از جمله طب سنتی) استفاده می‌کنند. زمانی که درمانگران، پزشکان و دانشمندان همگی با هم کار می‌کنند - یا همان‌گونه که به طور فزاینده‌ای می‌بینیم، این سه تخصص در یک فرد جمع شده است - توانایی طب در کمک به نوع بشر، محدودیت چندانی نخواهد داشت.

1. Elizabeth Blackwell

ظهور پزشکی

بیماری، جراحی و مرگ، همیشه بخشی از زندگی بوده‌اند - اما نه بخش چندان مطلوب. از زمان‌های قدیم بعضی افراد بدون شک در پی از میان برداشتن این مصایب یا پیشگیری از آن‌ها بوده‌اند. بنابراین قدمت علم پزشکی، یعنی کوشش در راه شناسایی و درمان بیماری‌ها و پیشگیری از آن‌ها، احتمالاً به قدمت انسان است.

درمانگران اولیه

هیچ کس نمی‌داند که اولین درمانگران چه کسانی بودند یا دقیقاً چه می‌کردند. به هر حال، باستان‌شناسان احتمال می‌دهند که آنان درمان جسمی را با اعتقادات مذهبی می‌آمیختند. بیماری و جراحی اغلب غیر مترقبه‌اند. به همین دلیل، انسان‌های نخستین، همانند مردم بسیاری از تمدن‌های بعدی، به احتمال زیاد بر این عقیده بودند که عامل این بیماری‌ها ارواح شیطانی یا خشم خدایان است. وظیفه برخورد با این موجودات ماوراءطبیعی به عهده کاهنان یا شمن‌ها بود. (در نقاشی هفده هزار ساله‌ای در غاری در فرانسه تصویر مردی با ماسک آهو نقش بسته است که به عقیده باستان‌شناسان یک شمن است.)

انسان‌های نخستین علاوه بر این که برای سلامتی از ادعیه کاهنان و طلسم جادویی بهره می‌جستند، به احتمال زیاد از روش‌های عملی هم استفاده می‌کردند. زیست‌شناسان میمون‌هایی را دیده‌اند که از گیاهانی تغذیه می‌کنند که جزو رژیم معمول آن‌ها نیستند. مواد درون این گیاهان، انگل‌های بیماری‌زای این جانوران را نابود می‌کنند. احتمالاً انسان‌های نخستین به کشفیات مشابهی نائل شده بودند. همچنین انسان‌ها بدون شک برای کنترل خونریزی زخم‌ها، بر آن‌ها فشار وارد می‌کردند یا دور آن‌ها را می‌پوشاندند؛ زنان به یکدیگر کمک می‌کردند تا وضع حمل کنند.

در اسکلت‌هایی که از عصر نوسنگی یعنی حدود هفت هزار سال پیش به جا مانده

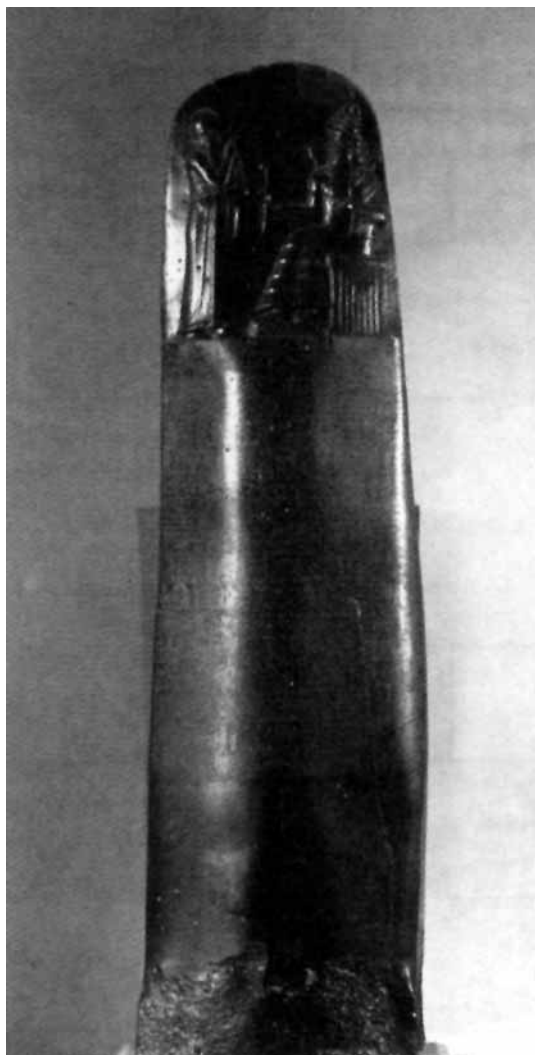
است، باستان‌شناسان نشانه‌هایی یافته‌اند که ثابت می‌کند انسان‌ها برای تسریع جوش خوردن شکستگی‌ها کوشیده‌اند. استخوان‌های شکسته به طور مستقیم جوش خورده‌اند که نشان می‌دهد از گونه‌ای تخته شکسته‌بندی برای صاف نگه داشتن آن‌ها استفاده شده است. در استخوان‌های جمجمه، شاید در اولین اعمال جراحی تاریخ، سوراخ‌هایی تعبیه شده است. در بعضی از جمجمه‌ها چندین سوراخ وجود دارد که اطراف آن‌ها را استخوان‌هایی پوشانده‌اند که پس از سوراخ کردن پدید آمده‌اند. این ثابت می‌کند که نه تنها این اعمال جراحی بر روی انسان‌های زنده انجام شده است بلکه این بیماران به طور عجیبی زنده مانده‌اند و حتی اجازه داده‌اند که مجدداً بر رویشان جراحی انجام گیرد.

پزشکی به حرفه تبدیل می‌شود

اولین اطلاعات ثبت شده در باره پزشکی از ناحیه‌ای در عراق امروزی بین رودهای دجله و



انسان‌ها در دوره نوسنگی، بعضی از اولین اعمال جراحی جهان را انجام می‌دادند. آن‌ها با ایجاد سوراخ‌هایی در جمجمه انسان‌های زنده، احتمالاً در صدد کاهش فشار بر روی مغز بودند.



قوانین حمورابی منقوش بر روی ستونی سنگی از جنس چخماق سیاه. این قانون‌نامه مجموعه‌ای است از ۲۸۲ قانون متعلق به نیمه اول قرن هجدهم پیش از میلاد.

پادشاه مملکت قدیم بابل قانون‌نامه‌ای به جای مانده است که بر ستون سنگی عظیمی حک شده است. از ۲۸۲ قانون حمورابی ده قانون مربوط به امور پزشکی است؛ مثلاً در فهرستی حق الزحمه پزشکان برای عمل جراحی بر روی بیماران طبقات مختلف اجتماعی آمده است

فرات به دست آمده است. این سرزمین بین‌النهرین نامیده می‌شود یعنی سرزمینی بین دو رودخانه. بیش از پنج هزار سال پیش، در این ناحیه تمدن‌هایی به وجود آمدند که در نوشته‌های باقی مانده از آن‌ها به بیماری و درمان اشاره شده است. شاید قدیمی‌ترین آن‌ها، لوحی گلی متعلق به ۲۱۵۰ سال قبل از میلاد است که شستشو و بانداز کردن زخم‌ها را شرح می‌دهد. لوح‌هایی متعلق به تمدن آشوریان (قرن هفتم قبل از میلاد) به شرح بسیاری از بیماری‌ها و سرانجام احتمالی آن‌ها می‌پردازد. در این لوح‌ها همچنین فهرستی از مصارف پزشکی صدها گیاه، جانور و مواد معدنی آمده است.

بسیاری از درمانگران بین‌النهرین، روحانی هم بودند. با این حال، پزشکان - کسانی که به حرفه پزشکی و به درمان‌های طبیعی و نه ماوراء طبیعی می‌پرداختند - کم‌کم به عنوان صاحبان حرفه‌ای مستقل شناخته شدند. از حمورابی ششمین

و قوانین دیگر مجازات‌هایی را که در صورت مرگ بیماران متوجه پزشکان خواهد شد مشخص می‌کند.

تمدن مصر قدیم همزمان با تمدن بین‌النهرین بود و حتی رشد بیش‌تری کرد. باستان‌شناسان طومارهایی از پاپيروس (ماده‌ای مشابه کاغذ که از نی ساخته می‌شد) یافته‌اند که حاوی نوشته‌های مصری زیادی در باب پزشکی است. یکی از آن‌ها، پاپيروس جورج ابرس^۱ است که قدمت آن به سال ۱۵۵۰ قبل از میلاد می‌رسد، ولی احتمالاً رونوشتی از اطلاعاتی بس قدیمی‌تر است. در آن شرح ده‌ها بیماری و درمان آن‌ها - از جمله طلسم‌های جادویی و حدود هفتصد دارو از انار گرفته تا چربی کرگدن - آمده است. پاپيروس ادوین اسمیت^۲ که حدوداً ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است، در مورد جراحی است که اکثراً شامل درمان جراحت‌هایی مثل زخم‌ها و استخوان‌های شکسته است.

مشهورترین پزشک مصری که مدارکی از او به دست آمده است ای‌محتوپ^۳ است که حدوداً در ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد می‌زیست. این مرد با استعداد همچنین وزیر فرعون زوسیر^۴ و طراح هرم آرامگاه پادشاه بود. ای‌محتوپ چنان معروف شد که بعدها همچون خدا ستایش می‌شد. همچنین اسامی صدها پزشک مصری دیگر به جا مانده است. هرودوت، مورخ یونان باستان، نوشت که در عصر او، یعنی قرن پنجم پیش از میلاد، «در همه جا (در مصر)، پزشکان بسیاری وجود دارند.»^(۱) حتی بعضی از آن‌ها متخصص بودند و تنها به درمان بیماری‌های خاص یا اختلالاتی در قسمتی از بدن (مانند چشم) می‌پرداختند.

طب هندی و چینی

همزمان با آغاز طبابت در بین‌النهرین و مصر، سنت پزشکی در هند و چین هم به وجود آمد که بسیاری از آن‌ها هنوز هم رایج است. شناخته‌شده‌ترین نظام سنتی طب هند، آیورودا^۵ خوانده می‌شود که به معنای «دانش لازم برای زندگی طولانی» است. آیورودا بر عقاید قدیمی‌ترین مذاهب اصلی هند یعنی هندوئیسم^۶ و بودیسم^۷ مبتنی است. اولین نوشته‌های باقی مانده در باره طب آیورودایی به قرون اولیه پس از میلاد مسیح برمی‌گردد، ولی احتمالاً دانشی بس قدیمی‌تر را شامل می‌شود.

1. Georg Ebers papyrus

2. Edwin Smith papyrus

3. Imhotep

4. Zoser

5. Ayurveda

6. Hinduism

7. Buddhism

آثار اصلی آیورودایی، دائرةالمعارفی پزشکی است که احتمالاً مؤلفانش دو انسان فرزانه بوده‌اند. یکی از آن‌ها به نام چاراکا در حدود سال صد پس از میلاد می‌زیست و دیگری به نام سوسروتا حدود دویست سال بعد. آثار این دو به پزشکان روش تشخیص و یافتن عامل و طبیعت بیماری را از طریق بررسی ظاهر بیمار، گوش دادن به صداها، درون قفسه سینه و شکم و فشردن آرام بدن آموزش می‌دهد. این اثر شامل فهرستی است از ۳۴۱ گیاه دارویی، ۱۷۷ داروی ساخته شده حیوانی و ۶۴ ماده معدنی. در این اثر همچنین درمان‌های جراحی تشریح شده است، از جمله نوعی جراحی پلاستیک که در آن از یک لایه پوست پیشانی برای ساختن بینی از دست رفته، استفاده می‌شده است. این عمل جراحی مفید بود، زیرا بریدن بینی مجازاتی رایج برای بسیاری از جرم‌ها بوده است.



مجسمه ایمحوتپ پزشک مصر باستان (قرن هفتم قبل از میلاد).

تشویق‌ها و مجازات‌ها

در حدود سال ۱۷۰۰ قبل از میلاد، حمورابی، پادشاه قدرتمند بابل، (منطقه‌ای که اکنون بخشی از عراق است) دستور داد تا قوانین حکومتی‌اش را بر ستونی سنگی حک کنند: در کتاب طب: تاریخچه‌ای مصور، نوشته آلبرت اِس لیونز و آر. جوزف پتروچلی بعضی از قوانین ده‌گانه مربوط به پزشکان آمده است:

«در صورتی که پزشک فردی آزاد (شهروند درجه یک) را با چاقویی فلزی برای زخمی عمیق مورد جراحی قرار دهد و او را درمان کند، یا غده او را به وسیله چاقوی فلزی بشکافد و چشم او را درمان کند، باید ده شِکیل^۱ نقره دریافت کند.

اگر (بیمار) فرزند یک فرد عامی (شهروند درجه دو) باشد او (پزشک) باید پنج شِکیل نقره دریافت کند.

اگر (بیمار) برده باشد، صاحب او باید دو شِکیل به پزشک بپردازد.

در صورتی که پزشک، فردی را برای جراحی عمیق به وسیله چاقوی فلزی مورد عمل قرار دهد و موجب مرگ او شود، یا غده او را به وسیله چاقوی فلزی بشکافد و باعث از بین رفتن چشم او شود، باید دستان آن پزشک بریده شود.

اگر پزشکی برده فردی را برای جراحی عمیق به وسیله چاقوی فلزی مورد عمل قرار دهد و منجر به مرگ او شود باید برده‌ای را جایگزین او نماید.

اگر پزشک غده او را به وسیله چاقوی فلزی بشکافد و منجر به نابودی چشم او شود، بایستی نصف ارزش او را به نقره بپردازد.»

ریشه‌های پزشکی چینی، همچون دیگر سنن قدیمی طبی، در افسانه‌ها جای دارند. ابتدایی‌ترین کتب طبی چینی را احتمالاً سه امپراتور نوشته‌اند. کامل‌ترین آن‌ها قانون درونی طب^۲ نام دارد که به یو هسینگ،^۳ امپراتور زرد، (حدود ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد) منسوب است. قانون درونی اولین بار در سال ۲۲۱ قبل از میلاد مکتوب شد، یعنی کمی پس از آن‌که چین به اتحاد سیاسی دست یافت.

طب چینی و هندی در باوری مشترکند که در بسیاری از تمدن‌های دیگر نیز یافت می‌شود. به عقیده آن‌ها سلامتی نتیجه هماهنگی شخص با خود و محیط اطرافش است. به نظر می‌رسد، هماهنگی درون یک بدن سالم آینه‌ای است از تعادلی که احتمالاً در طبیعت یا تمدنی سالم وجود دارد. مثلاً در قانون درونی آمده است:

1. shekel

2. Inner Canon of Medicine

3. Yu Hsing

بدن انسان همانند یک ملت است. روح (نیروی حیاتی حاکم بر بدن) مانند پادشاه است؛ خون... مانند وزیران است؛ چی (انرژی) مانند مردم است. بنابراین می‌دانیم کسی که بدنش را در تعادل نگه می‌دارد، قادر است کشوری را متعادل نگاه دارد. آنچه کشوری را ایمن می‌سازد، حمایت دوستانه از مردم است؛ تغذیه چی در شخص بدن انسان را سالم نگه می‌دارد.^(۲)

بر اساس این عقیده، بیماری هنگامی بروز می‌کند که تعادل درونی بدن به هم بخورد. این مسئله ممکن است اتفاقی روی دهد یا به دلیل اعمال غیرعقلانی خود شخص یا بر اثر عوامل محیطی پیش بیاید. وظیفه پزشک آن است که به وسیله مراسم مذهبی، درمان‌های جسمی یا هر دو، تعادل را دوباره برقرار کند. کار بهتر آن است که پزشکان به مردم در مرحله اول بیاموزند که چگونه تعادل را نگه دارند. در نوشته‌ای منسوب به امپراتور زرد آمده است «پزشک بزرگ قبل از مراحل اولیه بیماری به کمک می‌آید.»^(۳)

اساس طب چینی بر این نظریه است که شکلی از انرژی یا روح به نام چی از طریق مسیرهای مشخصی درون بدن جریان دارد. بیماری، هنگامی رخ می‌دهد که چی بدن تخریب یا مسدود شود یا چی مضر از خارج وارد بدن شود. اختلال در جریان چی به دلیل عدم تعادل بین دو ویژگی بین و یانگ روی می‌دهد. بین زنانه، سرد، مفعول، مرطوب و سرد است. یانگ درست عکس بین است: مردانه، سبک، فاعل، خشک و گرم.

هدف درمان‌های طبی چینی، خارج کردن چی مضر و جلوگیری از تأثیرات آن است. این درمان‌ها همچنین چی سالم را احیاء می‌کنند و با برطرف کردن عدم تعادل بین بین و یانگ جریان طبیعی آن را برقرار می‌سازند. شاید بهترین درمان سنتی چینی که امروزه شناخته شده است، طب سوزنی باشد که اولین بار در کتابی منسوب به سال ۲۸۰۰ قبل از میلاد تشریح شده است. در طب سوزنی سوزن‌ها را در نقاط مشخصی از بدن قرار می‌دهند تا جریان چی بدن را تصحیح کنند. سپس سوزن‌ها را می‌چرخانند یا می‌لرزانند. امروزه طب سوزنی در غرب هم مانند شرق آسیا محبوبیت یافته است.

پزشکان چینی به کمک روش‌هایی مانند بررسی نبض یا ضربان قلب که بر روی مچ و نقاط دیگری از بدن قابل لمس است به تشخیص بیماری‌ها می‌پرداختند. در متنی قدیمی آمده است: «بدن انسان مشابه سازی زهی است، که نبض‌های مختلف آکوردهای آن به شمار می‌روند. هماهنگی یا ناهماهنگی بدن را می‌توان با بررسی نبض تشخیص داد و این امر برای علم طب اساسی است.»^(۴) با این حال، معاینه بدن زنان بیمار برای پزشکان، که همیشه مرد بودند، چندان خوشایند نبود. بنابراین زنان از عروسک‌های کوچک چینی برای

بیان مشکلاتشان استفاده می‌کردند. آنان نقاطی از بدن عروسک را که معادل قسمت‌های آزاردیده بدنشان بود، نشان می‌دادند.

بقراط

عقاید باستانی که بیش‌ترین تأثیر را بر طب غربی گذاشت محصول تمدن یونان است. در ابتدا یونانیان، مانند سایر تمدن‌های ابتدایی، خدایان را مسئول بیماری می‌دانستند و شفا را هم از آنان می‌خواستند. یکی از این خدایان شفابخش، آسکلپیوس^۱ بود که گاهی با ایمحوتپ مصری اشتباه می‌شد. آسکلپیوس اغلب به شکلی تصویر می‌شد که حامل

عصایی است که ماری که دور آن حلقه زده. این نشانه هنوز هم در تمدن‌های غربی نماینده پزشکی است. بیماران به معابد خدایان می‌رفتند که در قرن چهارم پیش از میلاد در همه جا وجود داشت، و شب را در آن‌جا می‌ماندند. آن‌ها منتظر بودند تا خدایان را در رؤیا، یا چیزی شبیه آن، ببینند و از آن‌ها نسخه بگیرند یا این‌که شفایشان را بخواهند. احتمالاً کاهنان معابد، نقش آسکلپیوس را به عهده داشتند.



طب سوزنی، چهار هزار سال است که در چین رواج دارد و به طور فزاینده‌ای در غرب هم مورد استفاده قرار گرفته است.

با این حال، بعضی از متفکران یونانی این عقیده را اشاعه دادند که طبیعت، صرفاً مادی است و نیازی به توجیحات

1. Asklepios

اهمیت طب غربی

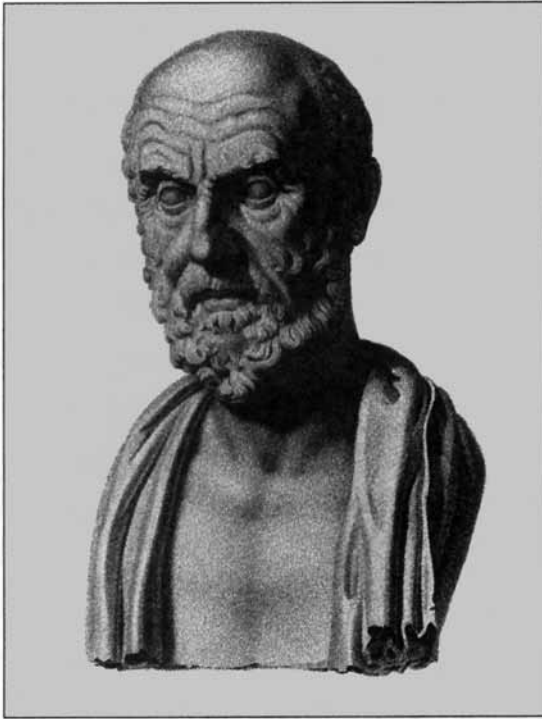
رُی پورتر در کتاب بزرگ‌ترین فایده به نسل انسان: تاریخچه پزشکی انسان توضیح می‌دهد که چرا کتاب او مانند اکثر کتاب‌های تاریخ پزشکی بر طب غربی تأکید دارد:

«طب غربی پیشرفت زیادی کرده و به شکل بی‌نظیری قدرتمند و جهانی شده است... به دلایل بسیاری، انتظار می‌رود که طب آینده ادامهٔ رشد طب غربی کنونی، یا دست‌کم واکنشی علیه آن، باشد. آنچه به عنوان طب اروپا آغاز شد، دارد به طب کل جهان تبدیل می‌شود. به همین دلیل، تاریخ آن به توجه خاصی نیاز دارد...»

در حالی که اکثر نظام‌های درمان سنتی به دنبال درک روابط فرد بیمار با کل جهان بوده است و در پی آن بوده تا بین فرد و جهان، یا جامعه و جهان هماهنگی ایجاد کند، طب سنتی غربی بیماری را بر اساس خود بدن - جهان فردی - تبیین می‌کند. طب یونان باستان نیروهای ماوراء طبیعی را کنار گذاشت، هر چند... نیروهای محیطی را حفظ کرد؛ و از قرون وسطی به بعد شکوفایی برنامه‌های کالبدشکافی و فیزیولوژی (تحقیق بر روی ساختمان و اعمال حیاتی بدن) این احساس جدید را میان محققین به وجود آورد که تمام دانستنی‌ها را می‌توان با بررسی هر چه عمیق‌تر و دقیق‌تر درون بدن و نظام‌ها، بافت‌ها، سلول‌ها و دی.ان.آ^۱ کشف کرد. ثابت شده است که این روش تحقیق پر بازده بوده است، که در ابتدا دانش و سپس توانایی را به وجود آورده، از جمله توانایی غلبه بر بیماری را. نظریهٔ تفحص درون بدن، زنده و مرده (و به خصوص بدن انسان) به منظور پیشرفت طب کم و بیش مختص طب سنتی اروپایی است.»

ماوراءالطبیعه ندارد. آن‌ها گفتند که تمام عوامل بیماری‌زا درون بدن و محیط پیرامون آن جای دارد. می‌توان گفت که این متفکران، اولین دانشمندان بودند.

بقراط مشهورترین پزشک یونانی نیز همین عقیده را داشت. مورخان معتقدند که بقراط بین سال‌های ۴۸۰ تا ۳۷۷ قبل از میلاد می‌زیسته است. در مورد زندگی او، چیز زیادی نمی‌دانیم بجز این که به نظر می‌رسد او در جزیرهٔ کاس به تدریس پزشکی می‌پرداخته و طبابت می‌کرده است. حدود شصت نوشتهٔ منسوب به او نگهداری می‌شود ولی کسی نمی‌داند که کدام یک از آن‌ها را واقعاً خود او به رشتهٔ تحریر درآورده است. این نوشته‌ها شامل کتاب‌هایی در بارهٔ فلسفهٔ طب و کتاب‌ها و نوشته‌هایی در مورد بیماران خاص هستند.



بقراط معتقد بود که پزشکان باید علائم و نحوه زندگی بیماران را مشاهده کنند تا بتوانند وضعیت سلامت آن‌ها را به درستی درک کنند.

بقراط و پیروان او معتقد بودند که بدن انسان و بیماری‌های آن را می‌توان با مشاهده و استدلال درک کرد. در نظر آنان تحقیق در مورد بیمار و محیط او به خصوص بسیار اهمیت داشت:

بخش بزرگی... از هنر [طب]
توانایی مشاهده است...
مشاهده طبیعت هر کشور؛
رژیم غذایی؛ سن بیمار؛
نحوه سخن گفتن؛ نحوه
رفتار؛ نوع لباس پوشیدن؛
حتی سکوت او؛ تفکراتش؛
این‌که خواب خوبی دارد یا
بی‌خواب است؛ محتویات
و منشأ رویاهای او... انسان،
باید تمام این علائم را
مطالعه و مفهوم آن‌ها را
تحلیل کند.^(۵)

عدم تعادل مزاج

بقراط و پیروانش، مانند اکثر یونانیان، معتقد بودند که طبیعت از چهار عنصر ساخته شده است. آتش، آب، هوا و خاک. آنان عقیده داشتند که بدن انسان شامل چهار نوع مزاج یا مزاج است که با این عناصر مرتبط است: خون، بلغم، صفرای زرد و صفرای سیاه. هر مزاج چندین خصوصیت دارد، مثلاً خون، گرم و مرطوب و صفرای سیاه سرد و خشک است. پزشکان بقراطی، مانند همکاران هندی و چینی خود، عقیده داشتند که سلامت وابسته به تعادل است. بدن فرد سالم دقیقاً مقدار صحیحی از هر یک از چهار مزاج را داراست. مقدار بیش از حدی از مزاج در قسمت خاصی از بدن، تعادل او را به هم می‌زند و شخص را بیمار می‌کند. این عدم تعادل ممکن است به علل مختلفی مانند عادات شخصی، رژیم

غذایی، عوامل اقلیمی یا محیط اطراف روی دهد. پزشکان غربی این فرضیه یونان باستان را به مدت بیش از دو هزار سال پذیرفته بودند.

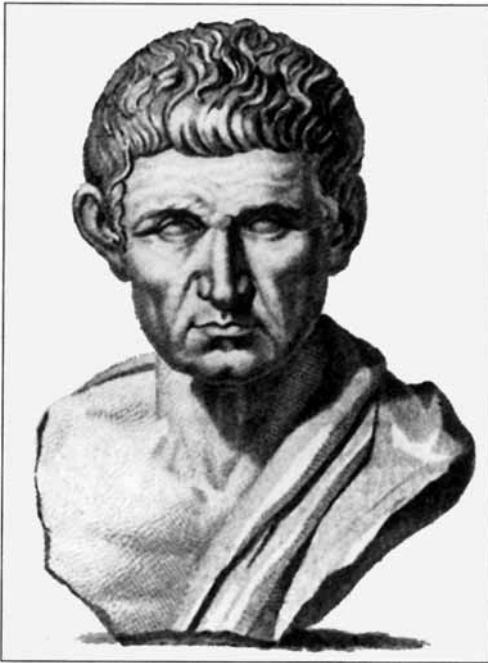
بقراط و پیروانش می‌کوشیدند تا با برداشتن مزاج اضافی، بدن را به حال تعادل برگردانند. مثلاً از بیماری خون می‌گرفتند یا او را وادار به استفراغ می‌کردند. اما این کارها را تنها در صورتی انجام می‌دادند که بی‌خطر بودند. اولین اصل طب بقراطی «عدم ضرر رساندن»^(۶) بود. مرسوم‌ترین نوع درمان، تغییر دادن رژیم غذایی بود و پس از آن به ترتیب از درمان‌های خشن‌تر استفاده می‌شد. در نوشته‌ای منسوب به بقراط آمده است: «آنچه داروها قادر به درمانش نیستند، تیغ جراحی درمان می‌کند؛ آنچه تیغ جراحی درمان نمی‌کند، آتش [سوزاندن برای توقف خونریزی یا برداشتن تومورها] قادر به درمان آن است؛ ولی آنچه را که آتش نمی‌تواند بهبودی ببخشد باید درمان‌نشده دانست.»^(۷) پزشکان بقراطی احساس می‌کردند که اکثر درمان را باید به طبیعت واگذاشت.

پزشکان بقراطی عقیده داشتند آنچه مهم‌تر از برطرف کردن عدم تعادل مزاج است، از همان ابتدا، پیشگیری از پیدایش این عدم تعادل است و می‌توان با تشویق افراد به در پیش گرفتن روش زندگی سالم به این هدف دست یافت. نصایح بقراط برای حفظ سلامتی افراد بسیار با نصایح پزشکان امروز تشابه دارد: به اندازه معقول بخور، مرتب ورزش کن، خود را تمیز نگاه دار و از استرس بپرهیز. در نوشته‌های پزشکی هند و چین دستورات مشابهی فهرست‌وار آورده شده است.

روش علمی

دیگر متفکر یونان باستان که اندیشه‌هایش بعدها بر پزشکی تأثیرگذار شد، ارسطو بود که در حدود سال‌های ۳۸۴ تا ۳۲۲ قبل از میلاد زندگی می‌کرد. او آنچه امروز به روش علمی معروف است، پدید آورد. در روش علمی که نوعی رویکرد آموزشی است، انسان‌ها به مشاهده بخشی از طبیعت می‌پردازند و توضیحی برای آنچه می‌بینند، بیان می‌کنند. آن‌ها سپس صحت و سقم این توضیح را با مشاهده بیشتر یا انجام دادن آزمایش بررسی می‌کنند. بالاخره، در صورت لزوم، توضیح خود را تغییر می‌دهند تا با واقعیات جدیدی که آموخته‌اند منطبق شود و سپس مجدداً آن را آزمایش می‌کنند. دانش غرب به طور کلی بر این روش استوار است.

یکی از آزمایش‌هایی که ارسطو انجام می‌داد، تشریح یا کالبدشکافی جانوران مرده بود.



ارسطو، فیلسوف یونانی قرن چهارم قبل از میلاد، روش علمی را به وجود آورد که اساس تمام دانش غرب است.

او اولین کسی بود که از تشریح به طور منظم به عنوان وسیله‌ای برای شناسایی ساختمان و روش کار بدن، بهره جست. او انسان‌ها را تشریح نمی‌کرد، زیرا یونانیان مانند هندی‌ها و چینی‌ها و بسیاری از دیگر تمدن‌ها عقیده داشتند که کار صحیحی نیست. در عوض او حیوانات را تشریح می‌کرد و از آنچه در مورد بدنشان می‌آموخت، به حدس زدن در مورد آناتومی یا ساختمان بدن انسان می‌پرداخت. بسیاری از حدسیات او اشتباه بودند، زیرا بدن انسان با بدن حیوانات کاملاً شبیه نیست. با وجود این، روشی که او بنا نهاد، در قرن‌های آینده، بسیار مفید افتاد.

پزشکی یونانی به رم می‌آید

در حدود سال ۱۴۶ قبل از میلاد که سلطه بر حوزه مدیترانه از یونان به رُم منتقل شد، پزشکان یونانی، باورهای طبی خود را به تمدن روم منتقل کردند. بعضی از رومیان این نظریات را قبول نداشتند و یا علاقه‌ای به پزشکان یونانی نداشتند که اغلب برده بردند یا سابقه بردگی داشتند. با این حال، با گذشت زمان افراد مجربیی مانند آسکلپیادس^۱ که قول دادند تا بیماری را «به ملایمت، ایمن و بدون سختی»^(۸) به کمک روش‌های درمانی بقراط، درمان کنند، بر رومی‌ها چیره شدند. نویسندگان رومی مانند سلسوس^۲ که تقریباً همزمان با مسیح می‌زیست و دائرةالمعارف پزشکی هشت جلدی را به رشته تحریر درآورد، عقاید یونانیان را پاس داشتند و به آن‌ها افزودند. رومی دیگری به نام دیوسکوریدس^۳ چند دهه بعد، اولین کتاب مفصل راجع به گیاهان دارویی را به رشته تحریر درآورد.

1. Asklepiades

2. Celsus

3. Dioscorides

پزشک شریف

معروف‌ترین نوشته منسوب به بقراط سوگندنامه اوست که شامل اخلاقیات پزشکی است و بسیاری از پزشکان هنوز هم به هنگام فارغ‌التحصیلی از دانشکده پزشکی به آن سوگند می‌خورند. در این جا چکیده‌ای از سوگندنامه را که جی. چادویک و ان. مان ترجمه کرده‌اند و در کتاب کمبریج، تاریخچه مصور پزشکی چاپ شده است، نقل می‌کنیم.

«من به آپولون شفابخش، به آسکلپیوس، به سلامتی و تمام نیروهای شفابخش، قسم یاد می‌کنم و تمام خدایان را به شهادت می‌طلبم که بر این سوگندنامه وفادار بمانم و قول می‌دهم که از تمام توان و نیروی تصمیم‌گیری خود...»

من از تمام نیرو و قدرت تصمیم‌گیری خود بهره می‌جویم تا به بیماران کمک کنم؛ من هرگز از این نیرو برای ضرر زدن و ایجاد مشکل برای نوع انسان استفاده نخواهم کرد. اگر از من خواسته شود که دارویی مرگ‌آور به کسی بدهم هرگز قبول نخواهم کرد و هیچ‌گاه پیشنهاد چنین چیزی را هم نخواهم داد. و هرگز امکانات سقط جنین را در اختیار زنان نخواهم گذاشت.

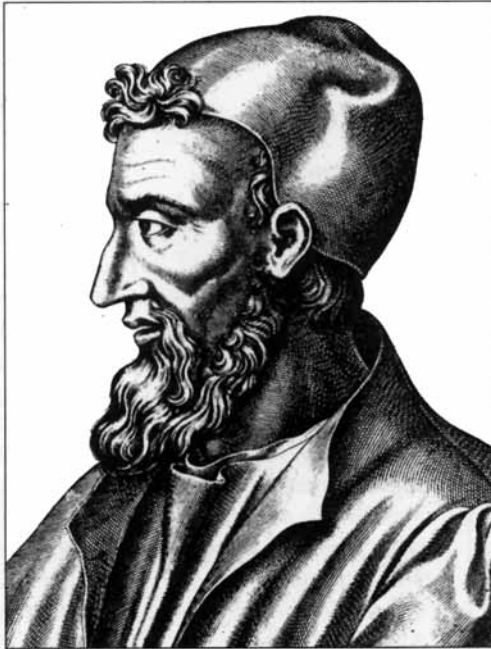
من در زندگی و حرفه خود پاکدامن و باایمان خواهم ماند. من از تیغ جراحی استفاده نخواهم کرد، حتی برای (خارج کردن) سنگ (سنگ‌های مثانه)، بلکه این اعمال را به متخصصان آن واگذار خواهم کرد. هرگاه وارد خانه‌ای شدم، با هدف کمک به بیماران خواهد بود و هیچ‌گاه تمایلی به آزار رساندن و جرح نخواهم داشت. من از حرفه خود سوءاستفاده نخواهم کرد. من آنچه به هنگام کار یا در خفا می‌بینم یا می‌شنوم که نباید آشکار شود، مخفی نگاه خواهم داشت و به هیچ کس ابراز نخواهم کرد.

پس، هرگاه من به این سوگندنامه توجه کرده از آن عدول نکنم، در حیات و حرفه خود موفق و سربلند خواهم شد و در میان تمام انسان‌ها و در همه زمان از شهرت خوبی برخوردار خواهم شد. هرگاه این سوگندنامه را بشکنم، سرنوشت من دگرگون خواهد شد.»

جالینوس

معروف‌ترین پزشک و نویسنده کتب پزشکی رومی، جالینوس بود که از حدود سال ۱۲۹ تا ۲۱۶ پس از میلاد می‌زیست. او در پِراگاموم^۱ (اکنون برگاما،^۲ ترکیه)، بخشی از جهان یونانی

1. Pergamum



نوشته‌های جالینوس پزشک روم باستان
به مدت ۱۵۰۰ سال مرجع اصلی طب اروپا بود.

که تحت کنترل روم بود، به دنیا آمد. پدر ثروتمندش، پس از آن که در خواب دید که آسکلپیوس از او می‌خواهد تا فرزندش را تحت آموزش مناسب قرار دهد و به سوی پزشکی رهنمون سازد، چنین کرد.

گفته می‌شود جالینوس قبل از سیزده سالگی، سه کتاب نوشته بود. او برای تحصیل به اسکندریه مصر رفت که در آن زمان مرکز اصلی آموزش منطقه مدیترانه بود. هنگامی که به پـرگاموم بازگشت، پزشک گلادياتورهاى شهر شد. گلادياتورها جنگجویان آموزش دیده‌ای بودند که برای سرگرمی شهروندان با یکدیگر

می‌جنگیدند. جالینوس با درمان جراحتهای بسیاری که در این شغل با آنها مواجه بود، بر معلوماتش در مورد جراحی و کالبدشکافی انسان افزود. در سال ۱۶۲ او به رُم رفت و به زودی مشهور شد. او حتی امپراتور، مارکوس اورلیوس را درمان کرد. جالینوس ده‌ها و شاید صدها کتاب و رساله در تشریح عقاید یونانیان در مورد پزشکی به رشته تحریر درآورد و نظریات خود را بر آنان افزود.

جالینوس بر این نکته تأکید داشت که پزشکان برای یادگیری طب، باید خود به مشاهده بپردازند و تنها به مطالعه کتب اکتفا نکنند. او همچون ارسطو به تشریح حیواناتی مانند میمون، بز، گوسفند و خوک پرداخت و کوشید نتایج به دست آمده را در مورد انسان به کار بندد. او عقیده یونانیان را در مورد چهار مزاج پذیرفت ولی در مقایسه با یونانیان اعتقاد بیشتری به دارو داشت. یکی از داروهای مورد علاقه او ترکیبی به نام تریاق بود که از

بررسی بدن انسان

جالینوس پزشک روم باستان که آثارش برای مدتی بیش از هزار سال مرجع اصلی پزشکی در اروپا بود به پزشکان گفت تا با تشریح یا کالبدشکافی انسان‌ها و حیوانات مُرده، در مورد ساختمان بدن بیاموزند. نصایح او که از مقاله‌ای در باب استخوان اقتباس شده است، در کتاب مرجع تاریخچه پزشکی ویراسته و ترجمه شده توسط لوگان کلندنینگ،^۱ به چاپ رسیده است.

«استخوان‌های انسان موضوعی برای مطالعه است که شما باید کاملاً با آن آشنا شوید. شما نمی‌توانید تنها با مطالعه کتبی در باره استخوان‌ها مانند کتاب خود من که از تمام کتاب‌هایی که تاکنون در این مورد نوشته شده دقیق‌تر است، بر این موضوع احاطه یابید. باید به سختی مطالعه کنید، نه تنها تشریح استخوان‌ها را در کتاب بخوانید، بلکه چشمان خود را در حال لمس هر استخوان به کار اندازید تا با وضعیت هر استخوان آشنا شوید و به مشاهده‌گری دست اول تبدیل شوید.

این کار در اسکندریه (مصر) بسیار آسان است زیرا پزشکان آن دیار در کنار آموزش‌هایی که به دانشجویانشان می‌دهند فرصت‌هایی را برای مشاهده شخصی (در تشریح بدن [کالبدشکافی پس از مرگ]) فراهم می‌آورند. بنابراین باید بکشید که به اسکندریه بروید... اما اگر هم نتوانید چنین کنید، باز هم شاید بتوانید استخوان‌های انسان را مشاهده کنید. خود من شخصاً بارها فرصت این کار را داشته‌ام، مثلاً در جاهایی که مقبره‌ها یا بناهای یادبود تخریب شده‌اند....

حتی در صورتی که امکان دیدن چنین چیزی را نداشته باشید، شما قادر خواهید بود تا میمونی را تشریح کنید و با برداشتن عضلات آن به دقت، در مورد هر یک از استخوان‌ها بیاموزید. برای این هدف، باید میمون‌هایی را انتخاب کنید که شباهت بیشتری به انسان داشته باشند. این‌ها، گونه‌هایی هستند که آرواره‌های برآمده ندارند و دندان‌های نیششان بزرگ نیست. در این میمون‌ها نکات مشابه دیگری با انسان وجود دارد، بنابراین آن‌ها بر روی دو پا راه می‌روند و می‌دوند.»

زمان‌های قدیم برای درمان مارگزیدگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. تریاق به عنوان پادزهر انواع سموم یا در حقیقت داروی تقریباً همه بیماری‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. ترکیب مورد نظر جالینوس شامل بیش از هفتاد ماده بود. این ترکیب پیچیده بی‌خاصیت بود ولی با

کمال تعجب انواعی از آن در کتاب‌های داروسازی تا اواخر قرن نوزدهم مشاهده می‌شود. جالینوس معلومات گسترده‌ای داشت، در حرفه پزشکی مورد اعتماد بود و اعتماد به نفس زیادی داشت. او نوشت: «این من و فقط من هستم که مسیر واقعی علم پزشکی را آشکار ساخته‌ام.» «باید پذیرفت که بقراط قبلاً این مسیر را هموار کرده است... او راه را آماده کرد ولی من آن را قابل عبور کرده‌ام.»^(۹) به نظر می‌رسد جالینوس به عنوان نویسنده‌ای عالی و پرکار به آسانی دیگران را قانع ساخت تا با او در این مورد که پاسخ تمام سؤالات پزشکی را می‌داند همعقیده شوند. آثار او به مدت ۱۵۰۰ سال مرجع اصلی اروپا در علم پزشکی باقی ماند.

تولد دوباره

اعتمادی که جالینوس به حرفه‌اش داشت، بدون شک به مردمی که در قرونی دشوار می‌زیستند، آرامش می‌بخشید. در این دوران به تدریج از اقتدار امپراتوری روم کاسته می‌شد. در سال ۴۱۰ میلادی ویژگی‌های ژرمنی‌تبار رُم را به تصرف درآوردند. در آن زمان آنچه از قدرت امپراتوری روم مانده بود، به امپراتوری بیزانس منتقل شده و در قسطنطنیه (استانبول امروزی در ترکیه) پایتخت این امپراتوری تمرکز یافته بود. در اروپای غربی، بقایای امپراتوری قدیمی به تدریج به ممالکی جداگانه تجزیه می‌شد.

روزگار برتری دین

از حدود قرن هفتم، تحصیل علم، چه پزشکی و چه غیر آن، تقریباً در اکثر مناطق اروپا متوقف شد. نظریهٔ اتکا به حواس فردی و استنتاج در آن دوران از رونق افتاد. در عوض، اکثر مردم، دین را به عنوان رهبر خود در زندگی برگزیدند. مسیحیت که در دوران جالینوس غالباً پذیرفتنی نبود به تدریج محبوبیت یافت و در اوایل قرن پنجم به مذهب رسمی امپراتوری بیزانس تبدیل شد. در قرون وسطی (از قرن پنجم تا قرن پانزدهم میلادی) کلیسای مسیحی، قدرت واقعی را هم در سیاست و هم در زندگی روزانه مردم در دست داشت.

در مسیحیت در ابتدا، همانند یهودیت که از آن سرچشمه گرفته است، عقیده بر این بود که بیماری در اکثر مواقع مجازات الهی است که گریبان گناهکاران را می‌گیرد. در عین حال مسیحیت کمک به بیماران را عملی نیکو می‌دانست. در انجیل، حضرت مسیح به مثابه شفادهنده‌ای با قدرت ماوراء طبیعی تصویر شده است. در این کتاب همچنین داستان‌هایی مانند داستان سامری نیکوکار آمده است که بدون چشم‌داشتی به غریبه‌ای کمک کرده بود. برخی از مسیحیان بر اساس اعتقاد قلبی به این داستان‌ها، مؤسساتی برای اسکان بیماران و فقرا ایجاد کردند. مثلاً در حدود سال ۳۹۰ زن رومی ثروتمندی به نام فابیولا به مسیحیت



قدیس بندیکتوس، بنیانگذار فرقه بندیکتیان. او عقیده داشت که مراقبت از بیماران برای راهبان امری حیاتی است. با وجود این او دیگران را از مطالعه متداول پزشکی باز می‌داشت.

گروید. او یکی از اولین بیمارستان‌های اروپا را در رُم بنا نهاد. معلم او که امروز به یرومیای قدیس معروف است، نوشت:

او تمام بیماران را از کوچه و خیابان‌ها جمع‌آوری کرد و شخصاً آزرده‌گان را تیمار کرد و قربانیان گرسنگی و بیماری را بهبودی بخشید. من بارها او را به هنگام شستشوی جراحات‌هایی دیده‌ام که دیگران — حتی مردان — توان دیدن آن‌ها را ندارند... او بیمارستانی بنا نهاد و بیماران را از خیابان به آن‌جا آورد و تمام توجهات پرستاری را در مورد آنان به عمل آورد.^(۱۰)